

# مورخ ۱۵ آپریل ۱۹۱۳ در تالار موزه ملی در بوداپست: درباره وحدت اساس ادیان و تشریح برخی تعالیم دیانت بهایی

حضرت عبدالبهاء

اصلی فارسی



مورخ ۱۵ آپریل ۱۹۱۳ در تالار موزه ملی در بوداپست:  
درباره وحدت اساس ادیان و تشریح برخی تعالیم دیانت بهایی<sup>۱</sup>

(خطابات جلد سوم، ص. ۹۵-۱۰۰)

هو الله

در عالم انسانی این چقدر مدار افتخار است که در بوداپست مملکت غرب انجمنی تشکیل شود به جهت ترقی و بهبودی حال شرقیان. مثل این است که مرغان چمن غرب در فکر لانه و آشیانه مرغان شرق باشند. لهذا خدا را شکر می کنیم که در چنین جمعی حاضر شدم. توران وقتی معمورترین ممالک بود، قطعه عظیمه از آن حال در تحت حکومت روس است که راه آهن روسیا آن صحرا را دو روز و دو شب طی می کند. ملاحظه کنید چه صحرائی است. زمین آن در نهایت قوت، هوایش در غایت لطافت، رودخانه های بسیار دارد. زمان

<sup>۱</sup> خطابه مبارک در تالار موزه ملی بوداپست شب ۱۵ آپریل ۱۹۱۳



ORIGINAL



AUDIO

سابق در آن صحرا چهارده شهر بوده، هریک مثل بوداپست و پاریس، از جمله شهر نسف و ترمذ و تسلا و ایپورد و گرگان و مرو. جمیع صحرائش معمور و قراء و مزارع همه آباد. در عصر دوازدهم و سیزدهم مسیحی در آنجا مدنیت و علوم و صنعت، و تجارت نهایت ترقی داشت. مؤلفین شرق بسیاری از آنجا آمدند، اما حال "قاعاً صنفصفا" شده؛ نه شهری، نه آبادی، نه سبزی، نه خرمی؛ صحرائی است که حیوانات درنده در آن منزل و مأوی دارند. و جمیع این خرابی ها از تعصبات مذهبی و حرب و جدال سنی و شیعه واقع شده. حال چقدر جای شکر است که در این شهر انجمنی تشکیل شده برای ترقی تورانیان. این امر از پیش سبقت نداشته که در اروپا انجمنی برای اصلاح حال آسیا تشکیل شود. این از معجزات این عصر نورانی است. لهذا امیدوارم موفقیت تامه حاصل شود و از همت این انجمن، آثار عظیمه پدید گردد تا ذکر بوداپست الی الابد باقی ماند.

از بدایت تاریخ عالم تا حال آنچه سبب عمران و ترقی بوده، محبت و الفت بین بشر بوده. جمیع انبیا برای الفت و اتحاد ظاهر شدند جمیع کتب سماویّه به جهت مودت و یگانگی نازل گشته جمیع فلاسفه خدمت به وحدت عالم انسانی نمودند. ادیان الهی سبب الفت و یگانگی است، زیرا اساس جمیع ادیان یکی است. اساس حضرت موسی و حضرت مسیح و حضرت محمد، جمیع یکی است. چه که هر دینی از ادیان به دو قسم منقسم است. قسمی اصل است که خدمت به عالم انسانی کند و آن فضائل عالم انسانی است معرفت الهی است فلسفه ربّانی است، وحدت نوع بشر است، ترقیات روحانی، کشف حقائق اشیاء و سعادت و محبت نوع انسان است. در این قسم هیچ اختلافی نیست. این منطوق دین موسوی و اساس تعالیم مسیحی و اصل آئین محمدی است. اما قسم ثانی که فرع است و تعلق به معاملات دارد، این فرع به حسب اقتضای زمان و مکان تغییر می کند. مثلاً در زمان موسی، بنی اسرائیل در صحرا محبسی نداشتند، اگر جرمی واقع می شد جزا لازم بود به اقتضای آن مکان برای پنج فرانک دزدی، دست بریده می شد. همچنین حکم تورات بود که اگر کسی چشمی را کور کند چشمش را کور کنند؛ اگر دندان را بشکند دندانش را بشکنند. حال امروز در اروپا آیا می شود برای یک میلیون دستی را برید؟ چون این امور در زمان حضرت مسیح مقتضی نبود، لهذا قسم ثانی تغییر یافت. ده حکم قتل در تورات است، آیا حال ممکن است این احکام را جاری نمود؟ این بود که حضرت مسیح اینگونه احکام را نسخ فرمود. در زمان موسی طلاق موافق بود، ولی در زمان مسیح موافق نبود، لهذا تغییر نمود و این نحو مقتضی بود. مقصد این است که اختلاف در فروع است، اما اصل و اساس ادیان الهی یکی است. لهذا هر پیغمبری از نبی بعد خبر داد و هر نبی بعد تصدیق پیغمبر گذشته فرمود. جمیع انبیا با یکدیگر صلح بودند محبت بیکدیگر داشتند، پس پیروان آنها چرا باید اختلاف کنند؟ در سانفرانسیسکو در معبد یهود من نطقی کردم به آنها گفتم بین شما و مسیحیان سوء تفاهم است به این سبب دو هزار سال است در زحمتید.

شما مسیح را دشمن موسی تصور می کنید، با آنکه موسی دوستی بزرگتر از مسیح نداشت. حضرت مسیح نام حضرت موسی را بلند نمود، تورات را در جمیع عالم انتشار داد، انبیای بنی اسرائیل را مشهور کرد. اگر مسیح نبود، تورات چگونه در اروپا منتشر می شد، چگونه در امریکا نشر می یافت؟ پس حضرت مسیح دوست

حضرت موسی بود. حال مسیحیان می گویند موسی نبی الله بود، چه عیب دارد شما هم بگوئید مسیح کلمه الله بود تا این نزاع دو هزار ساله منتهی شود؟ دو هزار سال است این همه زحمت کشیدید بجهت این یک کلمه. اگر همین قدر شما هم می گفتید مسیح کلمه الله است، در نهایت راحت و الفت بودید. و همچنین در قرآن حضرت مسیح را به نهایت تقدیس ذکر می فرمایند. من تاریخ نمی گویم بلکه صریح قرآن است که مسیح کلمه الله بود و مسیح روح الله بود، مسیح از روح الاقداس بود. یک سوره مخصوص مریم در قرآن است که می فرماید همیشه مریم در قدس الاقداس بود، به عبادت اشتغال داشت، از آسمان برای او مائده نازل می شد و به مجرد تولد حضرت مسیح تکلم فرمود. فی الحقیقه در قرآن محامدی در باره حضرت مسیح است که در انجیل ابداً نیست.

پس واضح شد انبیای الهی با هم در نهایت صلح بودند و اساس ادیان الهی یکی است جمیع انبیا یکدیگر را تقدیس کردند. مادام آنها چنین بودند، ما چرا مخالف باشیم؟ با آنکه اگر تحرّی حقیقت نمائیم، می بینیم اساس حضرت موسی و حضرت زردشت و حضرت مسیح و حضرت محمد، جمیع اساس واحد بوده و این اختلافات از تقلید است. این تقلید سبب نزاع و جدال است و علت خونریزی و قتال. پس ما باید این تقلید را بریزیم، اساس ادیان الهی را تحرّی نمائیم تا متحد شویم و این خونریزی ها مبدل به الفت و محبت شود، این ظلمت ها به نور تبدیل گردد، اسباب ممت به وسائل حیات مبدل شود و این درندگی به انسانیت و صفا تبدیل جوید. چون نظر به تاریخ نمائید می بینید در عالم انسانی چه خون ها ریخته شده، هر یک شبر از زمین به خون انسانی مخمر گشته. درندگی ها در عالم انسانی واقع شده که در عالم حیوانی وقوع نیافته، زیرا هر حیوانی برای طعمه خود روزی یک حیوان می درد، لکن یکدفعه یک گروه حیوانی گروه دیگر را نمی کشند، اموال یکدیگر را غارت نمی کنند لانه و آشیانه ها را خراب نمی نمایند، کسان و بچه های دیگران را اسیر نمی کنند. اما یک انسان بیرحم در روزی صد هزار نفوس را قتل و غارت می کند و اسیر و ذلیل می نماید. همیشه محاربات بین بشر از بدایت تاریخ تا حال یا منبعث از تعصب دینی بوده یا منبعث از تعصب جنسی بوده یا از تعصب وطنی بوده یا از تعصب سیاسی و حال آنکه جمیع این تعصبات وهم است. زیرا ادیان اساس الفت و محبت است و جمعیت بشر، یک نوع و یک عائله و روی زمین یک وطن پس این محاربات و خونریزیها جمیع از تعصب است.

باری وقتی که افق شرق تاریک بود و ظلمت تعصب و جدال جمیع ادیان و مذاهب و اقوام را احاطه نموده بود احزاب یکدیگر را تجیس می کردند، ابداً باهم معاشرت نمی نمودند، در همچو وقتی حضرت بهاء الله مانند شمس از افق شرق طالع شد.

اول اعلان وحدت عالم انسانی فرمود که جمیع بشر اغنام الهی هستند و خدا شبان حقیقی است و بکلّ مهربان. مادام او به جمیع مهربان است، چرا ما نا مهربان باشیم؟

ثانی ترویج صلح عمومی فرمود و به جمیع ملوک عالم نوشت که حرب هادم بنیان الهی است. اگر کسی هدم بنیان الهی نماید البتّه عندالله مسؤل است.

ثالث دین باید سبب محبت و الفت باشد. اگر دین سبب جدال و عداوت شود البتّه عدم آن بهتر است.

رابع دین باید مطابق علم و عقل سلیم باشد چه اگر مخالف باشد اوهام است. زیرا علم حقیقت است. اگر مسئله ای از مسائل دینیّه مخالف علم و عقل باشد، وهم است علم حقیقی نور است و مخالف آن لابد ظلمت است، پس باید دین و علم و عقل مطابق باشد. لهذا جمیع این تقالید که در دست امم است چون مخالف علم و عقل است، سبب اختلاف و اوهام شده. پس ما باید تحرّی حقیقت نمائیم، به تطبیق مسائل روحانیّه با علم و عقل به حقیقت هر امری پی بریم. اگر چنین مجری شود، جمیع ادیان دین واحد شود، زیرا اساس کلّ حقیقت است و حقیقت یکی است.

خامس فرمود تعصّب دینی و مذهبی و تعصّب وطنی و تعصّب جنسی و تعصّب سیاسی هادم بنیان انسانی است و خطاب به اهل عالم فرمود که ای اهل عالم همه بار یک دارید و برگ یک شاخسار.

سادس بیان مساوات رجال و نساء فرمود. در تورات است که خدا فرمود انسانی را خلق کنم به صورت و مثال خود و در حدیث رسول می فرماید خلق الله الآدم علی صورته. مقصد از این صورت صورت رحمانی است. یعنی انسان صورت رحمن است و مظهر صفات یزدان. خدا حیّ است، انسان هم حیّ است، خدا بصیر است، انسان هم بصیر است. خدا سمیع است، انسان هم سمیع است. خدا مقتدر است، انسان هم مقتدر است. پس انسان آیت رحمن است، صورت و مثال الهی است و این تعمیم دارد و اختصاصی برجال دون نساء ندارد. چه نزد خدا ذکور و اناث نیست. هر کس کاملّ تر، مقربّ تر، خواه مرد باشد، خواه زن. اما تا حال زنان مثل مردان تربیت نشده اند. اگر آن قسم تربیت شوند مثل مردان می شوند. چون به تاریخ نظر کنیم می بینیم چقدر از مشاهیر زنان بوده اند، چه در عالم ادیان چه در عالم سیاسی. در دین زنی سبب نجات و فتوحات بنی اسرائیل شده. در عالم مسیحی مریم مجدلیّه سبب ثبوت حواریون گردید. جمیع حواریون بعد از مسیح مضطرب شدند، لکن مریم مجدلیّه مانند شیر مستقیم ماند. در زمان محمد دوزن بودند که اعلم از سایر نساء بودند و مروج شریعت اسلام گشتند. پس معلوم شد زنان نیز مشاهیری دارند و در عالم سیاست البتّه کیفیت رونیا را در پلیر شنیده اید که امپراطوری آلمان را به زلزله در آورد. هنگام حرکت تاجی بر سر نهاد، لباس ارغوانی پوشید موی را پریشان نمود، شمشیر در دست گرفته چنان سرداری کرد که لشکر مخالف را تباه ساخت. آخر خود امپراطور مجبور بر آن شد که بنفسه در حرب حاضر شود. مدّت دو سال پالمیر را محاصره کرد، نهایت نتوانست به شجاعت غلبه کند. چون آذوقه تمام شد، تسلیم گردید. ببینید چقدر شجاع بود که در مدّت دو سال، امپراطور بر او غلبه نتوانست. و همچنین حکایت کلوترا و امثال آن را شنیده اید. در این امر

بهائی نیز قرّة العین بود در نهایت فصاحت و بلاغت. ابیات و آثار قلم او موجود است. جمیع فصحای شرق او را توصیف نمودند. چنان سطوتی داشت که در مباحثه با علما همیشه غالب بود، جرئت مباحثه با او نداشتند. چون مروّج این امر بود، حکومت او را حبس و اذیت نمود، ولی او ابداً ساکت نشد. در حبس فریاد می زد و نفوس را هدایت می کرد. عاقبت حکم به قتل او دادند. او در نهایت شجاعت، ابداً فتور نیاورد. در خانه والی شهر حبس بود. از قضا در آنجا عروسی بود و اسباب عیش و طرب و ساز و نغمه و آواز و اکل و شرب جمیع مهیا. لکن قرّة العین چنان زبانی گشود که جمیع اسباب عیش و عشرت را گذارده، دور او جمع شدند. کسی اعتنائی به عروسی نمود و او تنها ناطق بود. با آنکه شاه حکم به قتل او نمود، او با آنکه در عمر خود زینت نمی کرد، آنروز خود را زینت نمود. همه حیران ماندند، به او گفتند چه می کنی؟ گفت عروسی من است. در نهایت وقار و سکون به آن باغ رفت. همه می گفتند او را می کشند، ولی او همان نحو فریاد می زد که آن صوت صافور که در انجیل است، منم. به این حالت در باغ او را شهید کرده، به چاه انداختند.

مختصر این است که از این تعالیم بسیار است و مقصد و اساس ادیان الهی یکی است و آن محبت و اتحاد بین نوع انسان است. و همچنین فلاسفه و جمیع خیر خواهان نوع بشر مروّج وحدت عالم انسانی و صلح عمومی بودند. لهذا ما باید بکوشیم تا این وحدت و صلح بین عموم بشر منتشر شود.

